

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد / بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم / از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

محبوب دل و جان

این سروده در شبی که به یادبود مرحوم مغفور شاعر گرانمایه "پور غنی" در شهر همبورگ برگزار شده بود، فی المجلس سروده و قرائت گردید:

ای (پور غنی) ، شاعر آزاده دوران / محبوب دل و جان
در قاره فرهنگ تویی صاحب فرمان / محبوب دل و جان
هم شاعر و خطاطی و ، نقاش توانا / هم فاضل و دانا
در مکتب بیدل بُودت خیل مریدان / محبوب دل و جان
بنگر همه از نام تو ، مستند و خرابند / ناخورده شرابند
جز باده اشعار تو ، از ساغر عرفان / محبوب دل و جان
هر چند که ما ، بی سر و بی پای زمانیم / بی نام و نشانیم
با نام تو مشهور جهانیم به قرآن / محبوب دل و جان
از نغز کلام تو شکر ، پاره به بازار / مائیم خریدار
قند و عسلی عرضه اگر زان لب و دندان / محبوب دل و جان
از شش جهت عالم امکان ، خبر آمد / مشک تتر آمد
دشت و دمن خاطره ها ، پُر گل و ریحان / محبوب دل و جان
اشعار تو از بسکه روان است و فصیحست / یعنی که ملیحست
چون آب حیاتی چکد از چاه زنخدان / محبوب دل و جان

امشب که به یاد تو ، عزیزان همه جمعند پروانه و شمعد

سوزاست و گدازاست و در افشانی یاران محبوب دل و جان

از غرب و شمال و ز جنوبست و شرقست چون نور ز برقست

گلپاره تعطیر ، نثارت به هزاران محبوب دل و جان

روح تو بود شاد که این دخت عزیزت خوشنام و تمیزت

تجلیل مقامات تو در بین ادیبان محبوب دل و جان

با آنکه (سهیلای غنی) ساکن ، هالند فرزانه دلبنده

گسترده چنین خوان ادب ، گوشه المان محبوب دل و جان

استاد (صفرزاده) که بالحن ملیحش با حسن صبیحش

با ساغر و پیمانۀ فرهنگ به میدان محبوب دل و جان

(مهرین) نصیری که ، پژوهشگر ماهر از باطن و ظاهر

سنگ محکش ، صیقل آئینه وجدان محبوب دل و جان

از (یوسف کهزاد) و هم از (خانم کهزاد) (DVD) آزاد از

بشنیده و دیدیم ، چو خورشید فروزان محبوب دل و جان

(لیلا) که ز امریکه فرستاده پیامی تکبیر و سلامی

مجنون گریزان شده در دشت و بیابان محبوب دل و جان

آقای (حجازی) که همی دامن پر گل با صلصل و بلبل

در باغ ادب با همه سرمست و خرامان محبوب دل و جان

از خاور جان (باختری)، (واصف) موصوف آن شاعر معروف

بنموده بیان لیک ، یکی را ز هزاران محبوب دل و جان

(شهرانی) و (فرهادی) و (عثمان) و (شباهنگ) هم واله و بیرنگ

پیغامی فرستاده یکایک ، دُر و مرجان محبوب دل و جان

افسوس که از تند سخن گفتن (حیدر) معروف به (اختر)

احجاب نزاکت ز میان ، پاره و سوزان محبوب دل و جان

این محفل فرهنگ ، نه بازار سیاست تندی و شراست

شایسته که عاشر ، به نهایت روح و ریحان محبوبِ دل و جان
 (پولادیان) ، با هنرِ واژه‌فرهنگ با نغمه و آهنگ
 دردانهٔ تدبیر بسی عرضه به یاران محبوبِ دل و جان
 آن (ناظم) الحاج ، خلیلی که جمیلت در عشق شکیلیست
 فرهیخته با طبعِ روان ، در پیِ خوبان محبوبِ دل و جان
 الحاج ، نسیمی که (اسیر) اُسرا است فخرِ شعرا است
 از دردِ کمر ، حیف نشد آمدنِ شان محبوبِ دل و جان
 اما به تلیفون ، یکی دو شعرِ روانش با طبعِ جوانش
 دیشب به منش خواند ، بیارم به شمایان محبوبِ دل و جان
 بر (زهره) بیچاره فلک جور و جفا کرد بنگر که چها کرد
 در ماتمِ مادر شده ، گریان و پریشان محبوبِ دل و جان
 « نعمت » نه سپه دارد و نه لشکر و فوجی نه بحر و نه موجی
 جز خامهٔ بشکسته و کم رنگ ، به جولان محبوبِ دل و جان

(همبورگ - 7 جنوری 2006)